

## نقد و بررسی ادعای دلالت آیه «یدبر الامر» بر پایان دین اسلام

محمدعلی فلاح علی‌آباد\*

عزالدین رضانژاد\*\*

### چکیده

بهره‌گیری از آیات الهی کتب مقدس، از مهم‌ترین شگردهای فرقه‌های انحرافی است. این بهره‌گیری به جهت موجه جلوه‌دادن عقاید فرقه‌ای، با سوءاستفاده از جایگاه آیات الهی نزد معتقدین است که اغلب با تفسیر به رأی و تأویل بدون دلیل آیات الهی همراه است. بهائیت آیه ۵ سوره سجده را در جهت اهداف فرقه‌ای، دال بر پایان دین اسلام و دلیلی بر تثبیت ادعای علی محمد شیرازی و بشارتی بر ظهور وی دانسته است. مقاله پیش رو با روش توصیفی تحلیلی این ادعای بهائیت را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های تحقیق بر آن است که تأویلات بهائیت بر آیه مذکور با ظاهر الفاظ آیه، هیچ تناسبی نداشته و هیچ قرینه‌ای نیز بر آن وجود ندارد و از آنجا که این توجیه به جهت مستندسازی فرقه‌ای انجام پذیرفته، «تفسیر به رأی» است و اشکال‌های متعدد دیگری مانند تناقض‌گویی، کپی‌برداری و استنادات غیر علمی بر این مدعا وارد است.

### واژگان کلیدی

آیه ۵ سجده، یدبر الامر، بهائیت، نسخ دین، پایان اسلام.

mfallah193@gmail.com

rezanejad39@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۵

\*. دانش آموخته سطح سه مرکز تخصصی مهدویت (نویسنده مسئول).

\*\* دانشیار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (علیه السلام).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۲

### طرح مسئله

تحریف ناپذیری قرآن، اعتقاد مشترک همه گروه‌های اسلامی است.<sup>۱</sup> از این رو هیچ مکتبی در جهان، همانند مکتب اسلام و هیچ کتابی همانند قرآن تا این اندازه مستند و موثق نیست و فرقه‌های انحرافی مانند باطنیه، به جهت جایگاه قرآن در منظومه فکری مسلمانان برای اثبات و تحکیم عقاید خود یا رد و انکار آراء دیگران، به قرآن تمسک جسته‌اند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۸)

بهائیت نیز با بهره‌گیری از آیات الهی قرآن به‌عنوان موثق‌ترین متن مقدس مسلمانان، در جهت گسترش اندیشه‌های فرقه‌ای خود بین مسلمین بسیار تلاش می‌کند. این فرقه، که خود را آیینی الهی و استمراربخش ادیان الهی بعد از یهود، مسیحیت و اسلام می‌داند (ویلیام هاچر و داگلاس مارتین، بی‌تا: ۱۱) به‌شدت نیازمند بشارت‌ها و دلایلی از قرآن در تأیید ادعاهای خویش است.<sup>۲</sup> و در راستای بهره‌برداری از آیات الهی به‌طور گسترده‌ای دست به تأویل بی‌دلیل زده است و آیه پنجم سوره سجده - که در این نوشتار به نام آیه «یدبر الامر» یاد می‌شود - را دالّ بر پایان و زوال دین اسلام و بشارتی بر ظهور موعود، علی‌محمد شیرازی ملقب به «باب» دانسته است (قدیمی، بی‌تا: ۱) مقاله پیش رو ادعای مذکور را در چهار بخش (دیدگاه مفسران در تفسیر آیه یدبر الامر، بیان ادعای بهائیت، تفسیر به رأی آیه و ترفندشناسی بهائیت در تمسک به آیه شریفه) مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد:

#### الف) دیدگاه مفسران در تفسیر آیه «یدبر الامر»

يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ. (سجده / ۵)

مفسران اسلامی دیدگاه‌های متعددی در تفسیر این آیه شریفه طرح کرده‌اند به‌نحوی که احتمال‌های متعددی در مفهوم پذیری آیه به وجود آمده است. عمده این اختلاف‌ها ناشی از روایاتی است که اهل سنت در ذیل آیه از قتاده، مجاهد، ابی مالک و ابن عباس نقل

۱. ر.ک: بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱ / ۲۵؛ جعفریان، ۱۴۱۵.

۲. بهائیت معتقد است بشارت‌های موجود در کتب مقدسه ادیان، به‌خصوص قرآن با ظهور باب محقق شده است. (طاهرزاده، ۱۹۹۸: ۲۱۰)؛ و موعود اسلام (یعنی باب) در بطن آیات قرآن شریف موجود است. (محمدحسینی، ۱۹۹۵: ۹۷۳)

کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۷۲) از دیگر سو، تأویل‌پذیری آیه، محملی بر تفاسیر، برداشت‌ها و معانی تأویلی گشته است. این دیدگاه‌ها با توجه به گرایش‌های مؤلفان آن در چند دسته قابل تقسیم است:

قول مشهور مفسرین: بعد از ذکر آفرینش آسمان و زمین در آیه قبل، در این آیه از تدبیر آن سخن گفته شده؛ یعنی امر آسمان و زمین و هر آنچه بین آن است به حکمت الهی سامان داده می‌شود و تقدیرهای آن به حسب اراده الهی، یا مجموع قضا و قدر الهی (بغدادی، ۱۴۱۵: ۳ / ۴۰۳) با فرشتگان نازل می‌شود، سپس فرشتگان به محل امر شده بالا می‌روند، این سیر ملائک به مقدار هزار سال دنیوی است (طوسی، بی تا: ۸ / ۲۹۴) خبر قضای الهی بالا می‌رود در روزی که به مقدار سیر طبیعی هزارساله است؛ چراکه بین آسمان و زمین، پانصد سال دنیوی فاصله است. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۸ / ۴۳۰) و این رفت‌و برگشت در یک روز است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۱۰)؛ یعنی عالم دارای قوس نزولی و صعودی تدبیر است که هر کدام پانصد سال طول می‌کشد، در دوران‌های تدبیر هزارساله که ایام الرب نامیده می‌شود. (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۰ / ۱۶۲) باید توجه داشت که طی مسافت ملائک در یک روز از آسمان به زمین به اندازه مدت پانصد سال دنیوی و بازگشت آنها در همین مدت، ناشی از منابع روایی اهل سنت است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۷۱) و از آن طریق به تفاسیر شیعی وارد شده است.

تدبیر امر دنیا با اسباب آسمانی نظیر ملائک است؛ یعنی فرشتگان مأمور تدبیر امور عالم هستند و صعود آن به ثبت شدن در علم الهی است و تعبیر روز هزارساله عدد حقیقی نیست بلکه به حسب طولانی بودن فاصله تدبیر و وقوع است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۲۰ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۱۱۹) امر به معنای شأن است (نه امر در مقابل نهی) و تدبیر؛ یعنی اینکه خدا حوادث را بین آسمان و زمین به صورت پیوسته قرار می‌دهد؛ یعنی زمام همه چیز به مقام قرب الهی منتهی می‌شود که تدبیر از آن صادر می‌شود و در ظرف زمین انجام می‌شود و عروج آن تدبیر در روز قیامت است که مقدار آن، به اندازه هزار سال دنیوی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۲۴۷)

خدای متعال وحی را به وسیله جبرئیل پایین می‌فرستد، سپس آنچه از وحی قبول یا رد شده با جبرئیل به سوی خدا برمی‌گردد و در دفتر فرشتگان ثبت می‌شود. نزول و صعود وحی در مدتی است که حقیقت هزار سال است، (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۲۸۸) این قول از سدی است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۴۳۸)

امر به معنای طاعات و اعمال صالح واجب است که نازل می‌شود و چون به آن عمل نمی‌شود یا اینکه اعمال خالص بسیار کم است، صعود نمی‌کند، مگر بعد از مدت طولانی که بالا می‌رود و در صحف ملائک نوشته می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۰۷) امر الهی از آسمان نازل می‌شود و اعمال بندگان مطابق امر به سوی او بالا می‌رود؛ چراکه عمل اثر امر است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۱۴۰)

امر، وجود فی نفسه اشیاء و تدبیر وجود، افاضه وجود از نفس رحمانی است و مقصود از «من السماء ای الارض» مراتب و سلسله وجود از عالی به سافل و «یعرج الیه»؛ یعنی رجوع اشیاء به فطرت اصلی خود است (صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ۶ / ۴۲؛ ابن عربی، ۱۳۷۰: ۲۱۸) نزول امر مستمراً از سماء ارواح به اراضی اشباح با ملاحظه حسن عاقبت صورت می‌گیرد. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳ / ۲۳۵)

هرچند ابن شهر آشوب و ابن قتیبه این آیه را از آیات مشکله قرآن دانسته‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۶۸؛ ابن قتیبه، بی تا: ۲۱۰) اما چنانکه اشاره شد بسیاری از اختلافها، ناشی از روایات منابع اهل سنت است و قرینه و شاهدهی نیز بر صحت تأویلها وجود ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۱۱۸ - ۱۱۵). بنابراین برای فهم صحیح باید از ظهور آیه مدد گرفت و ظهور عرفی و سیاق آیه مورد بررسی قرار گیرد.

خدای متعال در سوره سجده، بعد از بیان عظمت قرآن و رسالت پیامبر ﷺ در سه آیه نخست، به مهم‌ترین رکن عقاید اسلامی؛ یعنی توحید پرداخته است و انواع توحید و نفی شرک را مطرح و سپس با بحث معاد، عاقبت خلقت را بیان می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ  
مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ \* يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى  
الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ.

توحید در خالقیت: خداوند آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است در شش روز (شش دوران) آفرید.

توحید در حاکمیت: سپس خداوند بر عرش قدرت قرار گرفت؛ یعنی حاکم مطلق بر کل عالم است. توحید در عبودیت: (توحید در ولایت و شفاعت) تنها خدا ولی و شفیع انسان است و خدا است که باید مورد التجاء قرار گیرد، زیرا تنها شفاعت کننده او است.

توحید در ربوبیت: تدبیر امور تنها به دست او است خدا تمام عالم هستی را از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است و جز او مدبری در این جهان وجود ندارد.

معاد: تدبیر در نهایت به سوی خدا بازمی‌گردد، یعنی خدا در پایان جهان، تدبیر آسمان و زمین و هر آنچه در آن است را در روز هزارساله برمی‌چیند و به دنبال آن طرحی نوین و جهانی وسیع‌تر آغاز می‌شود.

بنابراین آیه شریفه «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» و آیه پیش از آن باهم یک مجموعه‌ای را تشکیل داده‌اند از این رو باید هر دو آیه را باهم در نظر گرفت. در آیه چهارم سه شاخه از توحید بیان شده؛ یعنی: (توحید خالقیت، حاکمیت و عبودیت) اما در آیه پنجم، توحید ربوبیت ذکر شده؛ یعنی تدبیر جهان هستی تنها به وسیله خدا تکمیل می‌گردد. و در نهایت به مسئله معاد اشاره می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۱۱۵)

در نظر گرفتن مجموعه اقوال مفسران اسلامی روشن‌کننده آن است که هیچ‌کدام از آنها مسئله نسخ اسلام را از آیه شریفه برداشت نکرده‌اند.

#### ب) رویکرد بهائیت در تمسک به آیه «یدبر الامر»

ابوالفضل گلپایگانی<sup>۱</sup> در دو کتاب *فراید* و *فصل الخطاب* در راستای تمسک به آیات قرآنی مبشره بر ظهور بابیت و بهائیت، به آیه شریفه چهارم و پنجم سوره سجده تمسک می‌کند. این گروه خلق آسمان و زمین در شش روز در آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (سجده / ۴) را اشاره به ادوار هزارساله ادیان دانسته و آیه شریفه را این‌گونه بیان می‌کند: «خداوند جلت عظمت آسمان ادیان و اراضی معارف را در شش یوم که عبارت از شش هزار سال است خلق فرمود و رفعت داد و بر عرش اعظم که عبارت از هیکل مکرم است مستوی شد» (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰) و در آیه «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده / ۵) پایان دین اسلام را بعد از دوره هزارساله آن دانسته است و می‌نویسد: «تدبیر می‌فرماید خداوند امر را از آسمان به زمین پس به سوی او عروج خواهد نمود در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه می‌شمارید؛ یعنی حق جل‌جلاله امر مبارک دین مبین را اولاً از آسمان به

۱. گلپایگانی برجسته‌ترین مبلغ و پنجمین شخصیت بهایی است. (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۰: ۲۲۴) بهائیان از او به‌عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف شرق یاد می‌کنند. (افروخته، ۱۹۸۳: ۲۹) که آثارش از آفتاب مشهورتر است. رهبران بهائیت آثار او را ستوده‌اند. (مهرابخانی، بی‌تا: ۴۰۹).

زمین نازل خواهد فرمود و پس از اکمال و نزول، در مدت یک هزار سال انوار دیانت زایل خواهد شد و اندک‌اندک در مدت مزبوره ثانیاً به آسمان صعود خواهد نمود». (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲)

بهائیت به جهت ایجاد مطابقت بین پایان دوره هزارساله ادعاشده با ادعای علی‌محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ ق، آغاز دوره هزار سال را از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دانسته است و مدعی شده نزول دین در مدت ۲۶۰ سال بنا بر مذهب شیعه<sup>۱</sup> و اکمال دین در مذهب اهل سنت، بعد از وفات چهارمین امام از ائمه اربعه اهل سنت؛ یعنی احمد بن حنبل محقق شده است (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰) و از این تاریخ به بعد زوال دین اسلام آغاز گشت و آن به جهت اختلاف علما در امور دینی، هواخواهی و ظهور بدعت‌ها بود که آسمان دین به شدت تاریک و مظلّم گشت و از اسلام جز نامی باقی نماند تا اینکه هزار سال بعد از کمال اسلام باز نور جدیدی ساطع گشت و بشارت‌های قرآن و احادیث این‌گونه محقق گشت. (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲).<sup>۲</sup>

بنابراین بهائیت «يُدْبِرُ الْأَمْرَ» را به معنای نزول دین و «يَعْرِجُ إِلَيْهِ» را نسخ دین اسلام بعد از روز هزارساله دانسته است.

### ج) تفسیر به رأی بهائیت در آیه شریفه «يُدْبِرُ الْأَمْرَ»

پیامبر گرامی اسلام در روایتی می‌فرماید: «هر کس قرآن را به رأیش تفسیر کند خدا مجلسی از آتش برایش فراهم کند».<sup>۳</sup> (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۵) مشابه مضمون این روایت در سایر احادیث شیعه و سنی موجود است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۷؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۱ / ۲۵۷ و ۱۳۹۸: ۹۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۲) سیوطی در مفهوم شناسی «تفسیر به رأی» اقسام پنج‌گانه‌ای را به نقل از ابن‌نقیب، ذکر می‌کند (سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۱۸۳) علامه طباطبایی نیز پنج قسم دیگر را به آن

۱. نزول امر دین به وحی‌های نازل بر حضرت سید المرسلین و الهامات وارده بر ائمه طاهرین و این انوار در مدت دویست و شصت سال از هجرت خاتم‌الانبیاء تا انقطاع ایام ائمه هدی کاملاً از آسمان به زمین نازل شد. (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲)

۲. بهائیت بشارت به آیه «يُدْبِرُ الْأَمْرَ» را در فضای مجازی و مقاله‌های اینترنتی نیز به صورت گسترده تبلیغ می‌کند: سایت آیین بهائی <http://www.aeenebahai.org/fa> و سایت نگاه:

<http://www.newnegah.org/articles/203>

و جزوه بشارت: <http://www.newnegah.org/articles/2009-09-30-22-06-50>

۳. من فسر القرآن برأیه فلیتیوا مقعده من النار.

اضافه می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۷۷) برخی از موارد بدین شرح است:  
تفسیر به رأی؛ یعنی تفسیر قرآن بدون آگاهی از علوم مقدماتی آن. سیوطی پانزده علم را به‌عنوان علوم پایه در تفسیر برمی‌شمرد. (سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۱۸۰ - ۱۸۱)  
تفسیر به رأی، تفسیر دل‌بخواهی مطابق سلیقه و هوای نفس خود است. شیخ مفید نیز به این معنا توجه دارد.<sup>۱</sup> (مفید، ۱۴۱۳: ۹۱)

تفسیری که مطلب فاسدی زیربنای آن باشد به‌صورتی که مذهبی فاسد را اصل و تفسیر قرآن را تابع آن قرار دهند و به هر نحو که بتوانند آیات را بر مذهب خویش حمل کنند. فیض کاشانی گروه باطنیه<sup>۲</sup> را کسانی دانسته است که قرآن را به جهت مقاصد فاسد خویش و گمراه ساختن مردم به کار می‌بستند و قرآن را مطابق رأی خویش تفسیر می‌کردند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۸)

تفسیر به رأی استقلال در رأی و فتوا بدون مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام است. (خویی، بی‌تا: ۲۶۸)  
علامه طباطبایی نیز جامع اقوال را تفسیر بدون علم دانسته (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۸۰) و علم را کتاب و سنت قطعیه قرار داده است. (همان: ۱۴ / ۱۳۳)

بهائیت در تفسیر آیه یدبر الامر دچار تفسیر به رأی است؛ زیرا تفسیری که از آیه ارائه می‌دهد تفسیر بدون علم است. این تفسیر برخلاف ظاهر و ظهور عرفی آیه است و هیچ دلیل و سند معتبری از کتاب و سنت و عقل بر آن اقامه نشده و تفسیری بر اساس هوای نفس است. دوم اینکه در این تفسیر، قرآن تابع مذهب قرار گرفته است؛ یعنی بهائیت تلاش دارد عقیده و نحله خود را با قرآن مستندسازی کند و آیه‌ای از قرآن را به‌گونه‌ای تأویل و تبیین کند که در جهت اهداف فرقه‌ای قرار گیرد.

بنا بر ادعای بهائیت چنانکه اشاره شد، منظور از خلقت آسمان و زمین در شش روز، آسمان ادیان و اراضی معارف است که در شش کور هزارساله خلق شده است؛ یعنی بین آن ادیان، فاصله هزارساله است و استوا بر عرش مقصود هیکل مکرم است که بر عرش قرار

۱. إن تفسیر القرآن لا یؤخذ بالرأی و لا یحمل علی اعتقادات الرجال و الالهواء.

۲. باطنیه گروهی بوده‌اند که ظاهر قرآن و احادیث را تأویل می‌بردند، مثلاً نماز را به اطاعت از مولی تأویل می‌کردند مشهورترین باطنیان، اسماعیلیه، قرامطه و خرم دینیه هستند. (مشکور، ۱۳۸۷: ۹۴) آنها به بهشت و دوزخ مادی قائل نیستند و بهشت را حقیقت عقل می‌دانند. (همان: ۵۳)

می‌گیرد و «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ یعنی نزول دین از آسمان ادیان به اراضی معارف، به وحی در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام و الهامات اهل بیت علیهم‌السلام پس از ایشان، در طول مدت ۲۶۰ سال و «يَعْرُجُ إِلَيْهِ» به معنای نسخ دین است که بعد از روز هزارساله واقع می‌شود.

#### د) مفهوم شناسی الفاظ و تعابیر آیه یدبر الامر

هیچ‌یک از الفاظ و تعابیر موجود در آیه، تاب چنین تأویل‌هایی را ندارد از این‌رو لازم است مفهوم این الفاظ ثبوتاً (از لحاظ لغوی) و اثباتاً (مقصود از آن در آیه) مورد بررسی قرار گیرد تا تفسیر به رأی بودن تأویل‌های آنان بیش‌ازپیش روشن شود:

۱. «یدبر»: تدبیر در لغت به معنای اندیشیدن و نگریستن انسان به فرجام کار خود<sup>۱</sup> (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۲۴) و به کار بستن اموری برای رسیدن به نتیجه مطلوب و ترتیب دادن آن، به کار رفته است که عملی عقلایی است<sup>۲</sup> (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳ / ۱۷۵) این تدبیر زمانی که به خدا نسبت داده می‌شود دارای معنایی خاص است و آن به معنای تنظیم امور بر اساس نظام احسن و بر اساس مصلحت و حکمت الهی است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳ / ۱۷۵)<sup>۳</sup> زمانی که با «من» و «الی» به کار می‌رود تدبیر بین دو چیز است که به معنای در نظر گرفتن همه امور است.<sup>۴</sup> (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۶۸)

۲. «الامر»: ابن فارس امر را دارای پنج اصل می‌داند که یکی از آنها امری است که جمع آن امور است، هنگامی که گفته می‌شود فلان امر مورد رضایت من است<sup>۵</sup> (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۳۷) راغب اصفهانی امر را به معنای شأن دانسته که شامل هر چیزی اعم از قول و فعل می‌شود، (راغب اصفهانی،

۱. التدبیر: أن یدبر الإنسان أمره و ذلك أنه ينظر إلى ما تصیر عاقبته و آخره و هو دبره.

۲. أما التدبیر: هو تصیر الشیء ذا دبر و جعله ذا عاقبة، بأن یكون الشیء علی عاقبة حسنة و نتیجة مطلوبة و هذا معنی العمل عن فکر و روية.

۳. معنی التدبیر بالنسبة الى الله تعالى معلوم و تدبیره تعالى عبارة عن تنظیم امور العالم و ترتیبه و جعل الأمور علی أحسن نظام و اتقن صنع منتج.

۴. فلان یدبر الأمر من الشام إلى خراسان؛ ای ما بینهما.

۵. الهمزة و المیم و الراء أصول خمسة: الأمر من الأمور، و الأمر ضد النهی و الأمر التمام و البركة بفتح المیم و المَعْلَم و العَجَب. فأما الواحد من الأمور فقولهم هذا أمر رَضِيْتُهُ و أمرٌ لا أَرْضاه.



۱۴۱۲: ۸۸؛ هود / ۱۲۳<sup>۱</sup> اما در آیه شریفه «ال» در «الامر»، «ال» جنس و مفید استغراق در عموم است، پس «الامر»؛ یعنی کلیه امور. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۹۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۸ / ۸۰) ممکن است گفته شود کلمه امر به معنای شأن، شامل دین نیز می‌شود و آیه شریفه، تدبیر امر دین از آسمان به زمین را بیان کرده است یا اینکه مقصود از «امر» اوامر شرعی در قالب دین است. در جواب می‌گوییم با توجه به مطالبی که گفته شد، قرآینی وجود دارد که در آیه شریفه مراد از امر، شریعت نیست:

لفظ «یدبر» که در کنار «امر» آمده، مقصود از امر را تا حدودی روشن می‌سازد و از آنجا که تدبیر در اداره امور جهان بود، مقصود از امر نیز امور تکوینی است و نه تشریحی. سیاق این آیه و آیات مشابه و تعابیر موجود در آن (آفرینش آسمان و زمین در شش دوره، استوای بر عرش، رفع آسمان‌ها، زنده را از مرده خارج ساختن، تسخیر خورشید و ماه و ستارگان و ملکیت خدا بر همه چیز) حاکی از تکوینی بودن امر است. تعبیر عرش در اغلب موارد استعمال آن در قرآن (اعراف / ۵۴؛ یونس / ۳؛ حدید / ۴؛ بروج / ۱۶) در کنار تدبیر به کار رفته که گویای مسانخت بین آن دو است.

قرینه دیگر اینکه توحید ربوبیت دارای اهمیت بسیاری است؛ چراکه برخی از مشرکان توحید خالق را قبول داشتند اما مدبر و رب را کسان دیگر می‌دانستند. بنابراین بیان تدبیر (توحید در ربوبیت) بعد از خلقت (توحید در خالقیت) در جواب بت پرستان که منکر توحید ربوبی بوده‌اند، بیان شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۲۴۵)

به فرض آنکه کلمه امر به معنای شأن شامل دین نیز بشود، مفهوم آن این است: از جمله اموری که خدا در کنار تدبیر عالم تدبیر می‌کند، دین است اما تخصیص دادن به دین در بین سایر موارد شأن، تخصیص بدون دلیل است و مدعای مستدل، با انحصار مفهوم دین مطابق است؛ یعنی دلیل اعم از مدعا است.

۳. «یدبر الامر»: عبارت «یدبر الامر» در قرآن در چهار مورد آمده است که در همه موارد از آسمان و زمین (آفرینش آسمان و زمین، رزق دادن از آسمان و زمین، برپاداشتن آسمان، تدبیر از آسمان به زمین) سخن گفته شده که مربوط به تکوین عالم و استمرار حیات آن، است و

۱. الأمر: الشأن و جمعه أمور... و هو لفظ عام للأفعال و الأقوال كلها و علی ذلك قوله تعالى: إليه يرجع الأمر كله.

تعبیر (استوا علی العرش) در سه مورد آمده است.<sup>۱</sup> استوای بر عرش در مورد خدا تعبیری کنایی است و حاکی از قدرت و تسلط بر امور است. همچنین در دو مورد به مراحل شش‌گانه آفرینش که از آن در قرآن به شش روز تعبیر شده، اشاره دارد. این همراهی حاکی از نوعی هماهنگی معنایی در این تعبیرها است.

بنابراین با همه قراینی که بیان شد می‌توان به‌طور قاطع گفت که معنای «یدبر الامر» چیزی جز تدبیر تکوینی کلیه امور عالم نیست و کلمه امر انحصاری در معنای دین و شریعت ندارد و هیچ نوع قرینه‌ای نیز در کار نیست که یدبر الامر به ایجاد شریعت و دیانت ترجمه شود، بلکه قرینه برخلاف آن است.

۴. «یعرج»: عروج به معنای بالا رفتن است<sup>۲</sup> (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۰۴) بنابراین «یعرج الیه» در آیه شریفه بالا رفتن به‌سوی خدا است و اموری که توسط پروردگار تدبیر شده است، به‌سوی خدا بالا می‌رود. تعبیر عروج برای نسخ ادیان صحیح نیست؛ چراکه ادیان چیزی مانند روح نیستند که پس از پایان عمر انسان، به آسمان پرواز کنند. از سویی دیگر تعبیر عروج به‌جای نسخ نه در عرف و نه در لسان قرآن مصطلح نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۱۲۰) چنانکه اشاره شد «یدبر الامر»؛ یعنی تدبیر همه عالم اما تعبیر رجوع این تدبیر به‌سوی خدا، مطلبی است که به‌روشنی از سایر آیات قابل استفاده است. در آیات زیادی تعبیرهای «وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران / ۸۳، بقره / ۲۴۵ - ۲۸، روم / ۱۱، یونس / ۵۵، هود / ۳۴ و...) و «وَإِلَيْهِ

۱. تعبیر یدبر الامر در چهار آیه از قرآن وارد شده است که موارد ۱، ۳ و ۴ همراه با استوای بر عرش است: یک. *إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.* (یونس / ۳) دو. *قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ.* (یونس / ۳۱) سه. *اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ.* (رعد / ۲) چهار. *اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ* \* *يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَرُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ.* (سجده / ۴ و ۵)

۲. العروج: الارتقاء و المعرج: المصعد.

الْمَصِيرُ» (مائده / ۱۸، غافر / ۳، شوری / ۱۵، تغابن / ۳) به خصوص آیه «وَأَيُّهَا الَّذِينَ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا» (هود / ۱۲۳) و «وَأَيُّهَا الَّذِينَ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (بقره / ۲۱۰، آل عمران / ۱۰۹، انفال / ۴۴، حج / ۷۶، فاطر / ۴، حدید / ۵) وارد شده است و به روشنی بر این امر دلالت دارد. بنابراین تعبیر رجوع امور تکوینی به خدا امری شایع است و منظور از آن، بازگشت همه عالم در قیامت به سوی خدا است. (مهاجرانی، ۱۳۸۵: ۸۷ - ۸۲)

۵. «فی یوم»: فی یوم جار و مجرور و متعلق به «یعرج» است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۱ / ۱۰۶) مقصود از یوم، وقت یا موقفی از قیامت است، چنانکه نحاس یوم را به معنای وقت دانسته است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۸۹) البته گاهی منظور از یوم در استعمالها وقت است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۶۸۳) و گاهی مقصود از آن موقف است، مانند «یوم عرفه» که مقصود از آن موقف مردم در آن روز است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۲۱) سیبویه می گوید وقتی گفته شود من امروز کاری را انجام می دهم، خصوص امروز مقصود نیست بلکه منظور حتمیت انجام آن است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۷ / ۷۷۹) یا اینکه مقصود از روز، امری عظیم است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۵۹) امام صادق علیه السلام، در ضمن اشاره به این آیه شریفه، آن را اشاره به مواقف قیامت دانسته است.<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۴۳) بنابراین مقصود از یوم، قیامت است که تنها یک موقف آن برابر با هزار سال دنیوی است.

**عدم تطابق ادعای بهائیت:** از آنجا که یوم متعلق به یعرج است، عروج در روزی که به اندازه هزار سال است یا یک موقف آن به این اندازه است، واقع می شود نه پس از آن، اما بنا بر تفسیر بهائیت عروج دین اسلام با اتمام یوم هزارساله در ۱۲۶۰ حاصل می شود و بر اساس عقیده بهائیت که دوره باب را قیامت اسلام می پندارند روز هزارساله لزوماً بعد از قیام او باید قرار گیرد و نسخ اسلام و برپایی قیامت آن در این روز هزارساله صورت گیرد، حال آنکه این گونه نیست. (کرمانی، بی تا: ۲۷۶)

۶. «كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»: این جمله وصف یوم است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۱ / ۱۰۶) روزی که عروج در آن واقع می شود مقدارش به میزان هزار سال است از سالهایی که شما می شمارید. «مما تعدون» متعلق به محذوف و جمله صفت «الف» است (دعاس، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۵)

۱. ... فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْفِقًا كُلُّ مَوْفِقٍ مِقْدَارُهُ أَلْفُ سَنَةٍ ثُمَّ تَلَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ.

گویا در این تعبیر، یوم روز مخصوصی است که مانند هزار سال شما (دنیوی) است. بنابراین آیه شریفه به این مطلب اشاره دارد که روز هزارساله، در فضایی غیر از این دنیا و سال‌هایی که شما می‌شمردید، است. این رهیافت با دقت در آیه شریفه «وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (حج / ۴۷) نیز به دست می‌آید. خدا در این آیه - که در مقام وعده عذاب به مشرکین است - روز نزد خود را مثل هزار سال دنیوی دانسته است که مماثلت بین این دو گویای تغایر روز الهی و هزار سال دنیوی است و معیار روز در نشئه اخروی با آن در نشئه دنیوی متفاوت است و قوانین حاکم بر آن با قوانین فیزیکی این دنیا تفاوت دارد و حاکی از شدت عذاب در آن نشئه است.

**تفسیر به رأی بهائیت ملزوم نفی مطلق ادیان:** اگر مدعی بهائیت درست باشد؛ یعنی منظور از امر، دین و عروج دین به معنای زوال آن بعد از هزار سال باشد، بعد از این مدت هیچ دینی نخواهد بود؛ چراکه منظور از دین در قرآن مطلق عبودیت و تسلیم است «إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران / ۱۹) و در واقع اختلاف شرایع الهی به کمال و نقص است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۲۱)، یعنی دینی بعد از آیینی کامل‌کننده آن است. از این رو با زوال دین می‌بایست مطلق عبودیت زایل شود و با عروج دین به سوی خدا بشر بدون هیچ دین و آیینی رها شود. بنابراین آیه مذکور نه تنها دلیل بر مدعی بهائیت نیست بلکه نافی امر بهائیت و هر دینی بعد از اسلام است. بنابراین رویکرد بهائیت در تفسیر آیه «یدبر الامر» مصداق بارز تفسیر به رأی است و بازشناسی الفاظ و مفاهیم آیه، بطلان تأویل‌های بهائیت را روشن می‌سازد.

#### ه) ترفند شناسی بهائیت در تمسک به آیه «یدبر الامر»

بهائیت در جهت بهره‌گیری از آیات قرآنی برای تحقق اهداف فرقه‌ای، از آیه «یدبر الامر» سوءاستفاده کرده که در این بخش ترفندهای این گروه در تمسک به آیه «یدبر الامر» بازشناسی می‌شود:

##### ۱. عدم رعایت شیوه بحث علمی

بهائیت در تمسک به آیه شریفه، اصول حاکم بر مباحث علمی را نکرده و از شیوه صحیح استدلال تخطی کرده است:

##### عدم توجه به مبانی تفسیری

نادیده گرفتن سیاق و ظهور: آنچه ابوالفضل گلپایگانی مبلغ بهایی، از آیه شریفه استخراج کرده

نه از سیاق فهمیده می‌شود، نه با ظاهر آیه موافق است، نه مقتضای تفسیر آیه است و نه چنین تأویلی بر آن وارد گشته است، بلکه ظهور آیه به دلیل سیاق با ملاحظه آیه قبل و نظایر این آیه، در امور تکوینی است بنابراین زمانی ادعاهای گلیپاگانی می‌تواند درست باشد که در لسان قرآن و عرف زمان نزول، چنین استعملاتی صحیح باشد. حال آنکه: در قرآن هیچ‌گاه از «تدبیر» برای «نزول دین» استفاده نشده بلکه از واژه‌های تنزیل و انزال استفاده شده است (مانند: شوری / ۱۳، مائده / ۴۴، آل عمران / ۳) همچنین از نسخ و اضمحلال یک دین، به صعود و عروج تعبیر نمی‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۱۱۹)

**بهره‌گیری از نصوص متشابه:** مسئله پایان اسلام و ظهور آیین جدید از اهمیتی برخوردار است که اثبات آن نیاز به نصوص صریح قرآنی دارد حال آنکه آیه «یدبر الامر» در اثبات چنین امری از متشابهات محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

**عدم توجه به وجود معارض:** ادعای بهائیت مبنی بر پایان اسلام بعد از هزار سال، علاوه بر اینکه بی‌دلیل است برخلاف ضرورت قطعیه و صریح آیات و روایات مبنی بر خاتمیت و عدم نسخ اسلام تا قیامت است.<sup>۲</sup>

**عدم توجه به مبانی عقیدتی شیعه:** ادعای بهائیت در تکمیل دین اسلام در دوره ائمه علیهم‌السلام و آغاز دوره هزارساله، زمانی می‌تواند مقبول باشد که با مبانی عقیدتی شیعه سازگار باشد حال آنکه این‌گونه نیست:

الف) پایان اسلام در امام یازدهم بی‌معنا است، اگرچه «یدبر الامر» به‌معنای نزول دین باشد، از آنجا که مدت نزول در آیه تعیین نشده، چه‌بسا الآن در مدت نزول باشیم، (شاهرودی، ۱۳۳۳: ۴۵۸) شاهد بر این مطلب اینکه هنوز دوره امامت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام به پایان نرسیده است و حضرت حجت‌المرتضی غایب است اما حضور دارد. پس طبق مبانی مطرح‌شده دوره نزول ادامه دارد و پس

۱. یکی از انواع تفسیر به رأی که از آن نهی شده است تفسیر آیات متشابه و مشکل قرآن بدون بازگرداندن به محکمت قرآن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۷۷) در روایات نیز از تمسک به متشابهات قرآن منع شده است: «عن ابی بصیر قال: سمعت أبا عبد الله علیه‌السلام يقول إن القرآن فيه محکم و متشابه، فأما المحکم فنؤمن به و نعمل به و ندین به و أما المتشابه فنؤمن به و لا نعمل به». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۱)

۲. آیه «ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین». (احزاب / ۴۰) دال بر خاتمیت آیین پیامبر اسلام و استمرار آن تا قیامت است. روایات بسیاری بر خاتمیت دین اسلام اشاره دارد، مانند حدیث منزلت: «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی». (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۰۷)

از اكمال نزول به ظهور حضرت، دوره هزارساله پایان اسلام آغاز می‌شود، اما طبق مبنای بهائیت که علی‌محمد باب را موعود اسلام و امام دوازدهم شیعه می‌دانند می‌بایست دوره نزول و اكمال دین تا پایان حیات او ادامه داشته و پس از آن هزار سال آغاز گردد.

بهائیت می‌بایست دیدگاه خود نسبت به ائمه طاهرين علیهم‌السلام را روشن سازد اگر بر مبنای شیعه اثنا عشری بحث می‌کند انقطاع ائمه در امام حسن عسکری علیه‌السلام و توقف دوره اكمال در ایشان معنا ندارد، چراکه ائمه شیعه دوازده نفرند همانطور که خودشان اعتراف کرده‌اند: «... مدت بقای ائمه اثنا عشر که مبین معارف دینیه بوده‌اند... تا سنه دویست و شصت هجریه بیشتر امتداد نیافت». و امام حسن عسکری امام یازدهم شیعه است. پس اگر باب همان موعود شیعه و امام دوازدهم شیعیان است و شروع دوره هزارساله بعد از اكمال حلقه امامت باشد، پس می‌بایست مبدأ هزاره بعد از دوره وی باشد. در هر صورت این جمله «بقای ائمه اثنا عشر تا سنه دویست و شصت»، با اكمال در امام یازدهم کاملاً متناقض است.

ب) اگر علی‌محمد باب موعود اسلام و آخرین از ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام است طبیعتاً پایان اسلام، خاتمه زندگی او است و باب در سال ۱۲۶۶ ق، در تبریز اعدام شده است نه سال ۱۲۶۰ که سال شروع ادعای او است.

## ۲. دلایل واهی

اعتقاد به پایان اسلام بعد از هزار سال، ناشی از این اعتقاد بهائیت است که فاصله بین ظهورات هزار سال است (طاهرزاده، ۱۹۹۸: ۱۱) این اعتقاد از دو جهت باطل است: اول اینکه فاصله ادیان گذشته و ظهورات انبیاء با یکدیگر در هیچ مورد، هزار سال نبوده است، چنانکه فاصله میان ظهور نوح با حضرت ابراهیم بیش از ۱۶۰۰ سال، فاصله زمان حضرت موسی با حضرت مسیح بیش از ۱۵۰۰ سال و نیز فاصله میان حضرت مسیح و ظهور پیامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ۵۷۰ سال بوده است، حتی برای نمونه فاصله یکی از مذاهب و ادیان گذشته با آیین بعد از خود، هزار سال نبوده است (نجفی، ۱۳۸۳: ۴۴۰)، جهت دوم اینکه بهاء که به اعتقاد بهائیت از بزرگ‌ترین ظهورات است تنها ۱۸ سال بعد از ظهور باب ادعای «من یظهره اللّٰهی» کرد.<sup>۱</sup> (اشراق خاوری: ۱۱۷؛ بدیع: ۲۷۲)

۱. حسین علی ۱۸ سال جزء پیروان برادرش یحیی صبح ازل، بود و تا ۱۴ سال مخالفتی علنی با او نداشت. از سال اعدام باب (۱۲۶۶) تا سال خروج از بغداد (۱۲۸۰) بر مرام بابیت و پیرو جانشین باب میرزا یحیی بود، اما او در سال‌های اول (۱۲۸۱) اقامت در ادرنه بنای مخالفت را گذاشت و در سال چهارم (۱۲۸۵) ادعای من یظهره اللّٰهی کرد.

بنابراین بین این دو ظهور، فاصله هزارساله نقض می‌شود.

ابوالفضل گلیپایگانی در کتاب *فصل الخطاب*، در توجیه مسئله اکمال دین، ائمه چهارگانه مذاهب فقهی اهل سنت را کامل‌کننده دین از دیدگاه اهل سنت دانسته است، اما این کلام مردود است؛ چراکه اولاً مقامی که برای ائمه اربعه اهل سنت در اکمال دین توسط ایشان، جعل کرده مورد تأیید هیچ کس از اهل سنت نیست بلکه در دیدگاه اهل سنت، آنها فقهای بوده‌اند که هرکدام دارای نحله کلامی و فقهی مخصوص به خود است و حتی خود ایشان نیز چنین ادعایی نداشته‌اند. ثانیاً ائمه اربعه اهل سنت هم‌عصر یکدیگر بوده‌اند و در فاصله زمانی قرن دوم هجری تا نیمه قرن سوم زیسته‌اند؛<sup>۱</sup> حال سؤال این است که در مدت زمان پس از رحلت پیامبر ﷺ تا پیش از ظهور ائمه اربعه، اکمال دین چگونه بوده است؟ ثالثاً از زمان مرگ آخرین امام؛ یعنی احمد بن حنبل در سال ۲۴۱ (ذهبی، ۱۴۱۱: ۱۸ / ۵) تا سال ۲۶۰ که بهائیت ادعای امتداد اکمال دین تا آن زمان را دارد، ۱۹ سال فاصله است.

به فرض صحت همه مقدمات این استدلال و پذیرفتن اینکه سال ۱۲۶۰ پایان اسلام باشد، آیا هر کس در این سال ادعا کند، بی‌چون و چرا باید تصدیق شود؟ کما اینکه غلام احمد قادیانی در *حمامة البشری* از همین آیه بهره برده است، پس او نیز باید تصدیق شود. (نجفی، ۱۳۸۳: ۴۴۲)

بهائیت مدعی است که دین اسلام تا سال ۲۶۰ کامل گشته و از آن به بعد دوره عروج و اضمحلال هزارساله آغاز شده است، حال سؤال این است که این دین، چطور دینی است که با اکمال نزول آن بلافاصله عروج آن آغاز می‌شود و زوال آن به سرعت بعد از کمال آغاز می‌شود؟ آیا اکمال چنین دینی که بلافاصله پس از اکمالش، عروجش آغاز می‌شود، لغو نیست؟ بهائیت به جهت تطبیق پایان هزار سال بر ادعای باب در سال ۱۲۶۰، نزول دین و اکمال آن را در طول مدت ۲۶۰ سال دانسته است. اولاً این مطلب برخلاف نص صریح قرآن<sup>۲</sup> و اعتقاد مسلمانان مبنی بر تکمیل دین اسلام در حیات پیامبر گرامی اسلام است و حتی در اعتقاد شیعه،

۱. وفات ابوحنیفه در سال ۱۵۰ (ذهبی، ۱۴۱۱: ۹ / ۵۳) و مالک بن انس در ۱۷۹ (همان: ۱۱ / ۲۲) و محمد ادریس شافعی در سال ۲۰۴ (همان: ۱۴ / ۳۰۴) و احمد بن حنبل در سال ۲۴۱ (همان: ۱۸ / ۵) بوده است.  
 ۲. مطابق نص صریح آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده / ۳)، اکمال دین و اتمام نعمت در زمان نبی مکرم اسلام ﷺ صورت گرفته است.

امامت دارای نقشی تبیینی است. ثانیاً برخلاف مدعای خود گلیپاگانی است که ادعا کرده همه حقایق دینی در قرآن آمده است. (گلیپاگانی، ۲۰۰۱: ۵۲).

### ۳. تناقض‌گویی

اگر اعتقاد بهائیت بر نزول انوار دین به الهام‌های وارده بر ائمه طاهیرین علیهم‌السلام و اکمال دین با تبیین ائمه علیهم‌السلام است، یکی از تبیین‌های ائمه، در مورد این آیه شریفه است و روایات زیادی وارد شده مبنی بر اینکه روز هزارساله، قیامت است<sup>۲</sup> (تهرانی، ۱۳۴۶: ۸۰) بنابراین از یک سو اکمال دین را الهام‌های ائمه دانسته‌اند و از سوی دیگر کلام ایشان را در تبیین روز هزارساله نقض می‌کنند. تناقض‌گویی در گفتار گلیپاگانی روشن است، وی در تطبیق آیه «یدبر الامر» عروج دین در دوره هزار سال را دوره ظهور ظلمت بدع و تاریک و مظلّم شدن افق امرالله، می‌داند گویا فراموش کرده بود که در تطبیق حدیث نبوی «ان صلحت امتی فلها یوم...»<sup>۳</sup> گفته بود: چون امت صالح بوده‌اند دوره اسلام یک روز معادل هزار سال شده است. بنابراین دیگر معنا ندارد که این دوره را، دوره تاریکی و اضمحلال دین بدانند.

ابوالفضل گلیپاگانی از یک سو مدعی صعود و عروج دین در روز هزارساله است و از سوی دیگر ادعای زوال دین توأم با ظهور ظلمت بدع در این مدت را دارد. این دو ادعا متضاد هستند؛ یعنی اگر بپذیریم منظور آیه از عروج در روز هزارساله، عروج و صعود دین باشد، این عروج، نمی‌تواند به معنای زوال و اضمحلال دین باشد؛ چراکه زوال و نابودی درجایی به کار می‌رود که چیزی ماهیت خود را از دست داده باشد، بنابراین دینی که به ادعای بهائیت دچار تاریکی و ظلمت بدع شده و جز نامی از آن باقی نمانده دارای چنین ارزش و رتبه‌ای نیست که به جانب الهی صعود کند.

۱. ... جمیع حقایق دینی در قرآن نازل گشته ...

۲. «... و اعدنی لیوم کالف سنة مما تعدون...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۳۴) «الا فحاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا فان فی القيامة خمسين موقفا کل موقف الف سنة مما تعدون ثم تلا هذه الاية فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة». (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۲۷۴) «عن ابن عباس ان یوما من ایام الاخره یكون کألف سنة من ایام الدنیا». (خویی، ۱۴۰۰: ۱۱ / ۲۷۵)

۳. این روایت نبوی در هیچ‌یک از منابع روایی شیعه و سنی نقل نشده است تنها کسی که این روایت را به پیامبر نسبت داده است محی‌الدین عربی است. (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۷۵) که پس از وی مورد استناد برخی صوفیه قرار گرفته است. (نوری، ۱۴۰۰: ۴۶)



این ادعای بهائیت مبنی بر دلالت یوم در آیه شریفه بر هزار سال دنیوی و اشاره به پایان اسلام بعد از هزار سال، مخالف با تصریح عباس افندی (عبدالبهاء) در مورد آیه شریفه است. وی چنین اعتراف کرده:

این یوم، یوم قیامت کبری و طامه عظمی است؛ زیرا در آن یوم آثار و وقایعی و انوار و حوادثی و شیون و بدایعی و حقایق و اسراری و احکام و آثاری ظاهر گردد که پنجاههزار سال گنجایش ظهور آن انوار و آثار را نداشته باشد... این هزار سال یا پنجاههزار سال حدود تقریبی است و کنایه از احقاب و دهور است. (عبدالبهاء، ۲۰۰۰: ۴ / ۱۹۵)

عبدالبهاء افزون بر اینکه یوم را در آیه شریفه روز قیامت دانسته، عدد هزار را نیز عددی تقریبی دانسته و آن را بر مواقف قیامت حمل کرده است. این ادعا با ادعای بهائیت در آیه «یدبر الامر» متناقض است.

#### ۴. کپی برداری

این نحوه استدلال به آیه شریفه «یدبر الأمر» از ابداع‌های بهائیت نبوده بلکه تقلیدی کور از کلام صوفیه در آیه شریفه است که آن را به نفع خود مصادره کرده و برای تطبیق بر مدعای خود مبدأ هزار را تغییر داده‌اند. بخشی از مدعای صوفیه از کتاب *تفسیر روح‌البیان* قابل ملاحظه است:

اما اليوم المقدار بألف سنة في قوله و ان يوما عند ربك كألف سنة مما تعدون فهو يوم من ايام الرب المدبر الذي وقت به العذاب و انجاز الوعد في قوله و يستعجلونك بالعذاب و لن يخلف الله وعده و التدبير في قوله يدبر الامر من السماء الي الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقدار الف سنة مما تعدون و ذلك اليوم الاخير من الاسبوع الذي هو مدة الدنيا المنتهية بنبوۃ الخاتم صلي الله عليه و سلم و الذي قال فيه ان استقامت امتي فلها يوم و ان لم تسبق فلها نصف يوم مع قوله بعثت انا و الساعة كهاتين فهذه يوم من ايام الربوبية و التدبير (بروسوی، ۱۴۲۱: ۱۰ / ۱۸۴)

#### نتیجه

«یدبر الامر» در آیه ۵ سوره سجده به‌عنوان یکی از بشارت‌های ادعاشده بر ظهور باب در

سال ۱۲۶۰ ق است. بهائیت برای تطبیق این آیه شریفه بر ظهور باب به تأویل گسترده‌ای در الفاظ و مفاهیم این آیه شریفه دست‌زده است؛ تدبیر امر را به معنای نزول دین و عروج را فسخ آن، سماء، آسمان ادیان و ارض، زمین معارف پنداشته شده است که بر خلاف ظاهر آیه است. چنین تأویل بدون دلیل و سند باطل است و چنین تفسیری که به جهت توجیه عقاید فرقه‌ای و همراه ساختن قرآن با آن است تفسیر به رأی می‌باشد.

البته با توجه به سیاق آیه و تحلیل واژگانی مفردات آیه و در نظر گرفتن موارد کاربرد «تدبیر امر» در قرآن، مفاد آیه در بیان امور تکوینی و اداره هستی به دست پروردگار است و با توجه به احتمالاتی که در معنای آیه از سوی مفسرین برشمرده شده هیچ شخصی مسئله پایان اسلام را از این آیه شریفه برداشت نکرده است که این امر به معنای نفی چنین ظهوری از آیه است و اشکال‌های متعددی همچون تناقض‌گویی، کپی‌برداری و استنادات غیرعلمی در نحوه تمسک به آیه، بر بهائیت وارد است.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ق، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.
- ابن عربی، محی‌الدین، ۱۳۷۰، *فصوص الحکم*، الزهراء، چ ۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۵، *الفتوحات المکیة*، تحقیق عثمان یحیی، قاهره، بی‌نا، چ ۲.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم، بی‌تا، *تأویل مشکل القرآن*، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.

- افروخته، یونس، ۱۹۸۳ م، *خاطرات ۹ ساله*، آمریکا، Kalimat Press.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۳۷۴، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثت.
- بروسوی، اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- تهرانی، جواد، ۱۳۴۶، *بهای چه می گوید*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۳.
- جعفریان، رسول، ۱۴۱۵ ق، *القرآن و دعاوی التحریف*، بیروت، دار الثقلین.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- خویی، سید ابوالقاسم، بی تا، *البیان*، بی جا، بی نا.
- خویی هاشمی، میرزا حبیب الله و دیگران، ۱۴۰۰ ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه و تکملة منهاج البراعة*، تهران، مکتبه الإسلامیه، ج ۴
- ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- زاهد زاهدانی، سید سعید، ۱۳۸۰، *بہائیت در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین، بی تا، *الاتقان فی علوم القرآن*، قاهره، مطبعة حجازی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۰ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر.
- شاهرودی، احمد، ۱۳۳۳، *حق المبین*، نشر الماهر مشهدی خداداد، نسخه الکترونیک.

- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، کمال‌الدین و تمام النعمه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامی، چ ۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸ ق، التوحید، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طاهرزاده، ادیب، ۱۵۱ بدیع، ۱۹۹۸ م، نجات ظهور حضرت بهاء الله (دوره بغداد)، ترجمه باهر فرقانی، کانادا، مؤسسه معارف بهایی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، جوامع الجامع، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- افندی (عبدالبهاء)، عباس، ۱۳۴۰ ق / ۱۹۲۱ م، مکاتیب عبدالبهاء، مصر، بی نا.
- \_\_\_\_\_، ۲۰۰۰ م، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، آلمان، مؤسسه مطبوعات بهایی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، کتاب التفسیر، تهران، المطبعة العلمیه.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ ۳.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چ ۲.
- فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجرة، چ ۲.
- قدیمی ریاض، بی تا، سلطان رسل حضرت رب اعلی، بی جا، چ ۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- کرمانی، زین العابدین، صواعق البرهان فی رد دلائل العرفان، نرم افزار به سوی حقیقت، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، ابوالفضل، ۱۵۱ بدیع، ۱۹۹۵ م، فصل الخطاب، مؤسسه معارف بهایی.
- \_\_\_\_\_، ۱۵۸ بدیع، ۲۰۰۱ م، کتاب الفراید، آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری هوفهایم.

- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- محمدحسینی، نصرت الله، ۱۵۲ بدیع، ۱۹۹۵ م، حضرت باب، کانادا، شرح حیات و آثار مبارک و احوال اصحاب عهد اعلی، مؤسسه معارف بهایی.
- مشکور، محمد جواد، ۱۳۸۷، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ ۶.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق الف، الإنصاح فی الإمامة، قم، کنگره شیخ مفید.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ ق ب، الأملی، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مهاجرانی، عباس، ۱۳۸۵، خاتمیت و استمرار فیض، قم، دلیل ما.
- مهابخانی، روح الله، بی تا، شرح احوال میرزا ابوالفضایل گلپایگانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- نجفی، سید محمدباقر، ۱۳۸۳، بهایان، تهران، مشعر.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۰ ق، کشف الاستار عن وجه الغایب عن الابصار، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ناصر خسرو، مروی.
- ویلیام هاچر و داگلاس مارتین، بی تا، دیانت بهایی آیین فراگیر جهانی، ترجمه پریش و روح الله خوشبین، بی جا، مؤسسه معارف بهایی.

#### سایتها

- سایت نگاه نو: <http://www.newnegah.org>
- سایت آیین بهایی: <http://www.aeenbahai.org/fa>

